

داستان خسرو و شیرین نظامی و ادبیات ترک

مانده از شماره قبل

ما از ترجمه شیخی چند نسخه در دست داشتیم که نسخه اختیاری خطی موجود مورد استفاده ما یکی از دستنویس‌های بسیار کهن سال و ذیقیمت و نادر است که در کتابخانه موزه نظامی در شهر باکو زیر شماره ۱۷ نگهداری میشود. متأسفانه چند ورق از اول و آخر دستنویس افتاده است و تعداد اوراق آن ۲۱۰ ورق (۴۲۰ صفحه) میباشد کاغذش خان بالغ محصول قرن XV، خطش رقعہ شکسته، با مرکب مشککی نوشته شده جای سر لوحه‌هایش خالی است. عرض هر صفحه کاغذ ۱۴ و طول آن ۲۰ سانتیمتر میباشد. کاتبش نامعلوم است لیکن تاریخ پایان تحریر کتاب در آخرین صفحه چنین قلمی گردیده است: «تمت الكتاب، صلی الله علی سیدنا محمد و آله صحبه اجمعین، تحریر فی یوم الرابع العشرین من شهر رمضان المبارک سنه ثلاثین و تسع مائین هجرة النبیویه صلی الله علیه و السلام». از نوشته که در حاشیه یکی از اوراق کتاب ضبط است معلوم میشود ۳۰ یا ۳۵ سال بعد از تحریر این نسخه بدست شخصی بنام مصطفی ابن محمد افتاده، این شخص در حاشیه ورق ۱۴ آن جملات زیر را درج نموده است: «صاحب مصطفی بن محمود بن محمد نسل شیخ بروت (برات) البغدادی تحریر یوم الجمعة فی ۲۴ شهر صفر سنه (ه) ۹۶۰».

درباره سبب نظم و تألیف کتاب، شیخی هم با الهام گرفتن از هاتف، برای جاویدان ساختن نام خویش همت بترجمه منظوم داستان «خسرو و شیرین» نظامی گمارده است.

ولی در این حصه‌ها نیز شیخی عیناً نوشته‌های نظامی را ترجمه نکرده در همان مضمون ولی با فکر و ذوق و سلیقه خویش ابیاتی بنظم کشیده، علت این نظم و ترجمه را بیان نموده است. شیخی ابیاتی را که نظامی در آنها بفردوسی و شهنامه او اشاره کرده ترجمه نکرده است، بجای ممدوح نیز مدح سلطانمراد دوم را بترجمه خود افزوده است. اصولاً شیخی نه مانند امیر خسرو دهلوی، عارف اردبیلی، اشرف مراغه، امیر علیشیر نوائی، هافتی، وحشی بافقی، وصال و نویدی و عرفی شیرازی، میرعقیل کوثری اردبیلی و ده‌ها نفر از این قبیل اساتید و گویندگان و سرایندگان يك مثنوی بتمام معنی نو واصل بوجود آورده، نه هم مانند قطب خوارزمی بیت به بیت و بتمام معنی دقیق داستان نظامی را ترجمه نموده است. برای اینکه درباره این ترجمه خلاقه تصویری داشته باشیم، ما فصول و صحنه‌های داستان «خسرو و شیرین» نظامی را با ترجمه شیخی بطور اختصار مورد بررسی و تدقیق و تطبیق و سنجش قرار می‌دهیم.

در آغاز داستان «خسرو و شیرین» شیخی حوادث را تخمیناً نزدیک باصل ترجمه کرده است. مسئله درگذشت انوشیروان، به تخت نشستن هرمز، زائیده شدن خسرو پرویز، آموزش و پرورش شاهانه وی، رفتن خسرو بشکار و حوادث آنجا، آگاهی هرمز از ستم خسرو و خشم کردن بدو، جریان واسطه شدن بزرگ امید و ولیعهد شدن شاهزاده تقریباً همانطور که نظامی برشته نظم در آورده ترجمه شده است. در این حصه از لحاظ مضمون فرق چندان محسوسی نیست، تنها تغییری که در این فصل مورد دقت قرار می‌گیرد این است اگر نظامی به پرستش خسرو در پیشگاه یزدان در يك بیت اشاره مینماید. شیخی باین کار کش و قوس داده حادثه را در چند بیت با آب و تاب مخصوصی ترنم مینماید. شاعر خسرو را از اوان کودکیش مانند يك عابد گوشه گیر تصویر مینماید که چه بسا شبها در کنج عبادتخانه‌ها و آشکده‌ها تا صبح شب زنده داری مینماید و حال اینکه تاریخاً معلوم است که خسرو يك سرکرده جنگجو و شهزاده رامش دوست بوده، بذوق و صفا و عیش و عشرت دلبستگی ویژه داشته و اینقدرها هم بآئین مذهب، دعا و عبادت شبانه نمی‌گرویده،

بخصوص در دوران جوانی در نشاط و موسیقی و عیش افراط میورزیده، بزهد و ورع و عبادت اعتنائی نداشته است. از طرف دیگر پرستش در پیشگاه یزدان در آئین زرتشت هیچوقت آنطور که شیخی درباره خسرو ترنم نموده است نبوده، عبادت در اسلام و یزدان پرستی و آئین آن با مراسم پرستش یزدان در کیش زردشت کاملاً متغایر و متفاوت است و شیخی ناآگاهانه در این مقوله بسیار غلو نموده است. اصولاً شیخی در سراسر ترجمه بمسائل و احکام دینی اهمیت خاصی میدهد، اینهم مربوط بشرایط، زمان و مکان و مقتضیات آن عهد و محصول تعصبات خشک مذهبی آن دوران بوده است.

همچنین در مسئله خواب دیدن خسرو پرویز نیای خودکسری انوشیروان را در حادثه تغییری داده شده است بدینمعنی اگر مترجم از لحاظ سوژه حادثه را مثل اصل ترجمه نموده است، درمضمون آن بازهم بنفع دین و قوای مافوق الطبیعه دگرگوئیهای بعمل آورده است. در داستان «خسرو و شیرین» نظامی هنگام مغضوب بودن خسرو نزد پدر، در خواب شاهزاده از طرف جدش انوشیروان در آینده نزدیک بصاحب شدن چهار چیز (شیرین، شب‌دیز، تخت و باربد) ملهم میگردد. شیخی همین پیشگوئی را نیز نه بانوشیروان، بیک قوه روحانی خارق‌العاده و ندای غیبی منسوب نموده بار دیگر اعتقاد خود را به نیروهای فوق الطبیعه بمنصه ظهور میگذارد.

درباره بزم آراستن خسرو در شکارگاه و تعریف و توصیف شاپور جمال بيمثال شیرین، شیخی ۳۴ مصراع باول این حادثه افزوده و سپس مصراعی چند از نظامی ترجمه کرده دوباره چند مصراعی مطابق ذوق و اندیشه خویش بارزینال افزوده و بهمین منوال در سراسر داستان بدلخواه خود عمل نموده هر جا هر چه که خواسته کرده است.

چون مقایسه کلیه فصول و صحنه‌های اصل و ترجمه بدرازا میکشد لذا ماتصمیم گرفتیم جهت سنجش داستان نظامی با ترجمه شیخی و ارزیابی علمی ترجمه و تعیین میزان دقت و عینیت آن سه فصل از آغاز و میان و پایان هر دو اثر مورد بررسی و سنجش قرار دهیم و بدین ترتیب ترجمه شیخی تا چه اندازه باصل نزدیک یا دور است تعیین نمائیم.

در ترجمه شیخی «حکایت کردن شاپور از شیرین و شب‌دیز» غایبانه عاشق شدن خسرو بجمال بیمثال شیرین با این بیت آغاز می‌گردد:

کیدر* شیخی دل و جان غصه‌سینی دخی شیرین در خسرو قصه‌سینی^{۴۵}
در ارزینال همین احوالات با بیت زیرین آغاز میشود:

ندیمی خاص بودش نام شاپور جهان گشته ز مغرب تالهاور^{۴۶}

نظامی از زبان شاپور از ابتداء درباره جمال عديم‌المثال شیرین آغاز سخن مینماید، درخصوص طرزحیات، زندگی روزانه، از پرورش و روش و عادت و اخلاق شاهزاده و اطرافیانش معلومات میدهد از هفتاد نفر ندیمه‌گان او که همه از دختران بزرگ‌زاده و اشراف هستند یاد مینماید، از رشادت و جلالت بزم‌آرائی و رزم‌جوئی و چابک‌سواری و چوکان‌بازی و طرز رفتار و کردارشان بحث میکند. بطور کلی نظامی در سیمای شیرین و ندیمه‌هایش نیت و شخصیت و توانائی و لیاقت زنان مشرق‌زمین در دوران ساسانی را جلوه‌گر می‌سازد. اما شیخی با آغاز همین فصل بالغ بر ۳۴ مصراع افزوده و سپس وارد اصل مطلب گردیده است شیخی در پایان حادثه نیز بیست مصراع، بازهم مبنی بر زیبایی و کمال شیرین باصل افزوده و پنجاه مصراع که در وسط نیست عیناً از روی اصل ترجمه کرده است. مترجم برای دلنشین تر ساختن و مطلوب تر نمودن اپیزود بایک‌غزل ۱۲ مصراعى بآن پایان بخشیده است. همین رویه را شیخی تا پایان ترجمه خود بکار بسته است.

همینکه خسرو غایبانه مفتون و مجذوب عشق شیرین و سودا زده بی‌اختیار وی میگردد و بخود شاپور مأموریت میدهد که بارمن زمین رفته باهر نحوی که باشد با شیرین تماس گرفته از طرف وی بدلداده او اعلام عشق نماید. اگر نظامی با در نظر گرفتن اقلیم

*- اشعاریکه از ترجمه شیخی در این مقاله آورده میشود با همان سیاق، شیوه و املاى خود کتاب داده خواهد شد.

۴۵- شیخی، خسرو و شیرین، خطی، باکو، کتابخانه موزه نظامی، انونتار شماره ۱۷. صفحه ۱.

۴۶- نظامی، خسرو و شیرین، یادگار وارمغان وحید دستگردی، تهران ۱۳۱۳ شمسی هجری، صفحه ۴۸.

و شرایط ارمن زمین شاپور را در فصل تابستان بدان سامان گسیل می‌دارد، شیخی در اول بهار شاپور را براه انداخته است. مسئله رسیدن شاپور در بین راه بکلیسا، ملاقات و مشورت وی با راهب، مسئله بهره گرفتن مادیان‌ها از سنگ سیاه‌فرضی و پیدایش شب‌دیز از همین طریق و غیره بازهم عیناً مثل ارژینال ترجمه شده است.

جریان رسیدن شاپور بشکارگاه شیرین، تدبیر و کوشش‌های وی برای ملاقات شهزاده سه‌بار کشیدن و آویختن تمثال خسرو از درخت، برخورد و مذاکرات و تراضی و نقشه‌ریزی شاپور برای حرکت شیرین بمدائن بازهم با مختصر تغییری مانند اصل ترجمه گردیده است. لیکن شیخی در این پارچه نیز بعضی اسامی مکان و جغرافیائی را که از طرف نظامی نامبری شده است در ترجمه خود نمی‌آورد از قبیل: «دشت انجیرك»، «دیر پری سوز» و «جزم‌کود» و غیره.

در مسئله آویختن تصویر خسرو دلباختن شیرین بجمال بیهمتای وی شیخی غزلی عبارت از ۱۴ مصراع بر اثر می‌افزاید که عین غزل را برای نمونه طبع شاعر می‌آوریم:

اول صورت چین کم یوز آینه جاندر^{۴۷} بقدقچه خطا سزد و جهان نقشی عیاندر
 بو پیکر روحانیه معنی صورنه ديك جان نقشی دکل سه نیئچون جان جهاندر
 خون دل ادير^{۴۸} نقشی قانی اکر اول یاش اصلی خفقان در نیشه رنکم یرقاندیر
 دیمك کدنگاره طلب یوخ چو نشانی آج کوزکی طالب که آکه هر نقش نشاندیر
 نقش اوللی کوکلمده خیال لب خدی دوشب دو جهان نقشی کزمدن طلو قاندیر
 وردی بصره عارضی بر رسم جلاکم کم بقسه کورر نقشی صن آب رواندر
 بن ساده دلی رنکله نقش ایلدی حیران بو نقش نگاره کوزوم اوندان نگراندیر^{۴۸}

اگر ما در ترجمه قطب خوارزمی يك عينيت مدحض با ارژینال و امانت کامل مترجم را مشاهده مینمائیم، شیخی باین پر نسیب مقید نبوده طبع مواج او در چهار چوبه يك ترجمه دقیق و عینی محدود و محصور نگردیده و در قالب ترجمه تنها نگنجیده است.

۴۷- ما اشار ترکی را عیناً بدون دخل و تصرف در املاء و طرز نگارش همانطوریکه در

دستنویس هست می‌دهیم.

۴۸- شیخی، خسرو و شیرین، خطی، باکو، کتابخانه موزه نظامی انونتار شماره ۱۷، صفحه ۸.

شاعر ضمن اینکه اثر را ترجمه مینموده پیوسته فکر و ذهن و اندیشه و ابتکار و طبع و ذوق و سلیقه خود را نیز بکار برده است، حتی در نزدیکترین ترجمه‌های خود بارژینال بازهم مطالبی بر آن افزوده است. مثلاً در مصراع‌های زیر که ما آن‌ها را ترجمه دقیق از روی ارژینال مینامیم بازهم آنقدرها دقت و عینیت نیست. نظامی فرماید :

برآمد ناگه آن مرغ فسونساز	بآئین مغان بنمود پرواز
چو شیرین دید در سیمای شاپور	نشان آشنائی دادش از دور
بشاپور آن ظن او را بد نیفتاد	رقم زد گرچه برکاغذ نیفتاد
اشارت کرد کآن مغ را بخوانید	وزین در قصه با او بخوانید
مگردانده که این صورت چه نام است	چه آئین دارد و جایش کدام است
پرستاران برفتن راه رفتند	بکپهد حال صورت باز گفتند ^{۴۹}

در ترجمه شیخی :

بناکه نقش باز و حيله پرداز	فسونگر يعنى شاوور سخن ساز
اثر قلدوغنى افسونى سيزدى	طيلسم اردى نارنجاتى جزدى
مغان رسمنجه كيدى و بوروندى	كزارك اول نيكواردى گوروندى
كوزى طوش اولدوشيرينك ارخدن	كه بر راهب كورينر قونشورخدن
براغنجه نظر طلبندى جاني	بلوردى آشنالقلر نشانى
ددى شول راهبى اكلك كورالم	بوغصه قصه سندن برصورالم ^{۵۰}

ملاحظه میشود که در ترجمه شیخی دقت و عینیت مطلق نیست، اگر پارچه‌های فوق در مضمون غم یکی باشند مثل اینکه یکی ترجمه اولی نیست. بنظر میرسد که يك موضوع واحد را، دو قلم، دو فکر، دو شاعر با ذوق و سلیقه مخصوص خود بنظم کشیده‌اند، بهمین

۴۹- نظامی. خسرو و شیرین، یادگار و ارمان وحید دستگردی، تهران ۱۳۱۳ ش. هجری، صفحه ۶۵.

۵۰- شیخی. خسرو و شیرین، خطی، باکو، کتابخانه موزه نظامی، انونتار شماره ۱۷، صفحه ۹.

جہات نیز ما طرفدار آن میباشیم کہ شیخی نہ یک ترجمہ کاملاً دقیق و عینی داستان نظامی را بوجود آورده نہ ہم مانند دیگر پیروان مکتب ادبی نظامی یک داستان نو و بتمام معنی اصیل و مستقل ساخته است .

میتوان ادعا نمود کہ شیخی حتی یک مصراعها و تکبیتها را نیز مثل ارژینال ترجمہ ننمودہ است و در مصراع یا بیتی کہ بفرض خیلی نزدیک باصل است باز ہم اختلاف سلیقہ و معنی مشاہدہ میگردد. مثلاً بہ بیت زیر کہ میشود گفت از دقیق ترین ترجمہهای شیخی دقت نمائیم . نظامی :

مرا قاصد بدین خدمت فرستاد تو دانی نیک و بد کردم ترا یاد^{۵۱}

در ترجمہ شیخی :

قلو کی قاصد ایتدی بودیاره کہ سیر ایدم نہان و آشکارہ^{۵۲}

اگر شاپور نظامی باشیرین با لفظ «من» سخن میگوید، شیخی بر حسب مقتضیات محیط، دور و شرایط اجتماعی خود او را با لفظ «قول» (برده) نامبرده، ہم چنین در مصراع دوم باز نہ مثل ارژینال بلکہ دلخواہ ترجمہ نمودہ است .

از تغییراتی کہ شیخی در صحنہ ملاقات شاپور با شیرین آورده است یکی دیگر اینست کہ برخلاف داستان نظامی در اینجا شاپور رأساً تصمیم میگیرد کہ بمدائن رفته و خبر خیر یعنی جواب مثبت و میل مفرط شیرین را بخسرو مژدہ بدهد. بطوریکہ در بارہ رفتن و برگشتن خود بمدائن بشیرین چنین میگوید :

ددی شاوور کہ ای دولت چراغی جمالک کلشنی فردوس باغی

مدائن بوندان ایکی آی اولایول وارب کالنجہ بش آیه کدراول^{۵۳}

لیکن این شیرین است کہ با این تدبیر شاپور موافقت نکرده، از او طلب میکند

۵۱- نظامی. خسرو و شیرین ... صفحہ ۷۰ .

۵۲- شیخی. خسرو و شیرین ... صفحہ ۱۳ .

۵۳- شیخی. خسرو و شیرین ... صفحہ ۱۴ .

که چاره بیندیشد که خود شیرین در ظرف مدت چند روزی بتواند بدیدار خسرو نایل آید .

بکا بیر مصلحت کور کیم دوریشم بیش اون کون اچره محبوبه ایشم^{۵۴}
بعد هم خود شیرین تصمیم رفتن بمدائن میگیرد، راه مداین و نشانه‌های خسرو را از شاپور میپرسد و در برابر گفته شاپور که در راه با مشکلاتی ممکن است روبرو بشود، شیرین شیخی با کمال اعتماد بخویش و شجاعت میگوید :

چو بن شب‌دیز مه اولم سواره کسم یول رستم و اسفندیاره

مداینسن یانینی باکه کستر کوزت مطلوت طالب ینجه استر

نشانندن بنی ایلخ خبردار گلاسین سن کلنجه همت اتوار^{۵۵}

از این گفتگو و اتخاذ تصمیم بخوبی روشن میشود که شیخی، شیرین را تابع اراده شاپور نکرده، اختیار و تصمیم را بخود شیرین وا میگذارد. این شیرین است که بشاپور راهنمایی مینماید، و از کارهایی که باید که در آینده از عهده‌اش بر آید باو بازگوئی نموده و اجرائش را می‌سپارد .

نظامی جریان اتخاذ تصمیم شیرین را برای رفتن بمدائن بنام شکار و خواستن شب‌دیز را از مهین بانو بطور اختصار در چند مصراع بنظم میکشد، خصوصاً لباس مردانه پوشیدن شیرین و ندیمه‌هایش را فقط در چهار مصراع ترنم مینماید :

بکردار کله‌داران چون نوش قبا بستند بکران و قصب پوش

که رسمی بود کآ نصحرا خرامان بصید آیند بر رسم غلامان^{۵۶}

لیکن روح سلحشوری و جنگاوری جبلی شیخی باو اجازه میدهد که باین اپیزود اهمیت زیادی بدهد. این حادثه بطور تفصیل بیان نموده، درباره عادت، اخلاق، روش، پوشش، شجاعت و درایت ندیمگان شیرین سخن پردازی مبسوط نموده و در صحنه رنگارنگی

۵۴- همانجا صفحه ۱۵ .

۵۵- همانجا .

۵۶- نظامی. خسرو و شیرین ... صفحه ۷۴ .

تصویر این منظره هرجاته در برابر دیدگان خواننده جلوه‌گر سازد، چنانکه فرماید :

... بوئیمیش اجرلنده رسم وعادت	كدینجك صیده اول اهل سعادت
ارن رسمنجه کایردی قباسی	مرتّب پهلوانی هرلباسی
قبای ترکی، تاجی کوجوانی	کمانی چاچی ^{۵۷} و تیغی کمانی
سجینی بُرك اجینه بغلمش بُرك	کلاهینه جهانی ایلمش ترك
بناکوشنده آصمش برکهرباك	که ایدر نوری کوندز برده سین جاك...
بو کّر و قرئيله جقّدی قبویه	دزلدی اول کوزل قزلر طویه
قمو ترکانه کیمش لر قبائی	کُنّی قُویب کلاهِه بُرکه آئی
کتورمش صبحلری مشکین کمندی	برخماغه پلنک و شیره بندی ^{۵۸} ...

از ابیات بالا و از بسیاری اشعار دیگر وی بخوبی واضح میشود که در شیخی علاوه بر اینکه روح سلحشوری و رزم‌آوری برجسته بزم‌آرایی می‌چربد همچنین شاعر کوشش نموده است که بمسائل رنگ و فرم ترکی بخشیده، جریان و حوادث را با ذوق و چاشنی ترکی جلوه‌گر ساخته، رسوم و عادات ملی و نژادی خود را بنظم کشیده باشد و اینهم بنظر ما طبیعی و عادی است .

شیخی در جریان نخستین سفر شیرین بمدائن نیز يك صحنه كوچك ولی بسیار جالبی بر حوادث افزوده است، بدینمعنی پس از آنکه مدت هفت شبانه روز شیرین در پشت شب‌دیز راه‌پیمائی مینماید سرانجام خسته و فرسوده میشود، بقصد کمی استراحت از اسب پائین آمده دهنه را در دست گرفته به تخته‌سنگی تکیه میکند، بخواب میرود، در این هنگام شیحه شب‌دیز او را از خواب شیرین بیدار ساخته متوجه شیر سیاهی که بسوی آنان در نزدیک شدن بوده مینماید. شیرین با شیر روبرو شده و او را میکشد...

این صحنه‌سازی اگرچه يك مبالغه بارزهم باشد بازهم اولاً زائیده روح پهلوانی

۵۷- حاج نام قدیمی شهر تاشکند امروزه است. که با کمان‌های خود مشهور بوده .

۵۸- شیخی. خسرو و شیرین... صفحه ۱۹ .

وقهرمانی شیخی است، از دیگر ظرفیت نیز مناسبات شیخی را بزَن شرق در سیمای شیرین جلوه گر میسازد، همین روی داد نیز مبین مدعای ما در ابیات فوق است .

حوادث شکار رفتن خسرو و مورد باز خواست قرار گرفتن وی از جانب پدرش هرمز، ناگزیری شاهزاده بدوری از پایتخت و جلای وطن، حرکت بارمن زمین از طریق آذرآبادگان، برخورد کردن با شیرین در سرچشمه و شناختن عاشق و معشوق یکدیگر را، رسیدن شیرین بمدائن و حوادث آنجا، قتل هرمز، بازگشت خسرو بمدائن و غیره تخمیناً مانند ارژینال ترجمه گردیده است . در این فصل نیز شیخی در فکر نظامی و حوادث تاریخی دخالت نموده و بجرایانات تغییر دلبخواه خود مختارانه داده است . از آنجمله که گویا بهرام چوین از اول نه با خود هرمز بلکه با خسرو رقیب سرسخت بوده ، باو نافرمانی مینموده، مسئله سکه زدن بنام خسرو، فتنه و فساد برپا نمودن، هرمز را بخسرو بدین ساختن نیز از تمهیدات و ابتکارا نیست که برای بهم زدن پدر و پسر مخالفین خسرو با در رأس قرار گرفتن بهرام جامه عمل پوشیده است. بدین طریق در شیخی مسئله تحقیر شدن بهرام از طرف هرمز مورد توجه قرار نگرفته و علت اصلی سرکشی و طغیان سردار بزرگ آرتش ساسانی با خاندان سلطنت تمیز و تشخیص داده نشده است و حال آنکه این مسئله بسیار مهم تاریخی تا بخود امروز در رنگ و فرم های مختلف تکرار گردیده است. شیخی علت العلل این دسایس و نافرمانی و سرانجام طغیان مسلحانه بهرام را فقط محصول يك رقابت ظاهری بهرام با خسرو انگاشته و حسد بردن سردار نام آور رشید را بشهزاده ساسانی ارزیابی نموده و مینویسد :

سیاست قلمق ایچون رمزِ اَدنلر	اول اول شاهه ماهی غمزادنلر
دشیلردی و لیکن قوپمدی دیش	کوردرلر بتمدی اول حیلده دِن ایش
کیرویر مکرله تدبیر ادرلر ...	حسددهن دیرلب ال بیر ادرلر
که آیره شاهی خسرو دان یاوزاد	بس ایله قلدر حیلَه بوحساد

وردرلر خسروك آدینسه سگنه براغورلر شهبی و شهری شكه^{۵۹}
 شیخی حادثه سگنه زدن بنام خسرو را نه مانند داستان «خسرو و شیرین» نظامی،
 نه هم مانند دیگر منابع تاریخی بیان نموده است. او بهیچکدام از این مآخذ و آثار
 استناد نکرده، اسناد را کنار گذاشته با اندیشه خود يك احوالات دیگری بوجود آورده
 است. در مسئله توقف موقتی شیرین در مدائن، ساختن قصر برای اقامت خود و غیره نیز
 شیخی تبدلاتی نموده است. بنظر شیخی گویا شیرین قصر را بقیمت جواهر و اشیاء نفیسی
 که همراه داشته است بنیان‌گزاری می‌خواسته است :

چقردی دکدی چوق درلو جواهر که کوتر میشیدی کندوده حاضر
 ددی خرج ایلکوز کریتمز ایسه دخی ورم کفایت ایتمز ایسه^{۶۰}
 لیکن کنیزان و جاریگان خسرو از گرفتن جواهر و نفائس امتناع نموده و میگویند:
 بو قزلر آیدرای شاه مکرّم فراخ دت کوکلکی جانوکی خرّم
 اشارتدر بزه سلطانمزدن جهانسالار خسرو خانمزدن
 که قنقی یاکا اوله اختیارك دزاوز باغ و قصر و کاربارك^{۶۱}
 از آیات فوق درعین حال معلوم میشود که شیرین شیخی در مدائن ناشناس و گمنام
 نیست، خدمتگذاران خسرو او را می‌شناسد و حتی باو در برابر سفارش و لینعت خود
 هرگونه وسائل فراهم نمودن را عرضه میدارند و حال آنکه در داستان نظامی شیرین هنوز
 از طرف جاریگان و خدمتکاران خسرو شناخته نشده، او را هم مانند خودشان جاریه‌ای
 می‌پندارند، باوحسد میورزند و بدرفتاری مینمایند و در نتیجه بقصر ساختن مجبورش میسازند.
 نظامی محل قصر شیرین را در ده فرسنگی (۶۰ کیلومتری) کرمانشاهان تعیین
 نموده و مینویسد :

۵۹- شیخی. خسرو و شیرین... صفحه ۳۴.

۶۰- همانجا. صفحه ۷۶.

۶۱- همانجا.

بده فرسنگ از کرمانشاهان دور نه از کرمانشاهان بل از جهان دور^{۶۲}

شیخی همانطوریکه در سرتاسر ترجمه خود از نام‌بری اماکن خودداری کرده، در اینجا نیز نامی از کرمانشاهان نمیبرد فقط بمتن میافزاید که گویا پس از پایان پذیرفتن ساختمان قصر، شیرین با فروش مقداری جواهر برای خود چند نفری غلام و کنیز خریداری نماید:

قیز اوغلان برنجه زیبا قراواش جواهر صندی آلدی کولایلداش^{۶۳}

مرحله رفتن خسرو بارمن زمین، استقبال شایسته و شاهانه مهین بانو از وی، آمدن شاپور بنزد خسرو و شرح دادن حوادث سپردن گلگون بشاپور از طرف مهین بانو برای رفتن بمدائن و بازگردانیدن شیرین، بازگشت شیرین بنزد بانو، برکناری هرمز از تاج و تخت و کورگردیدن وی از جانب بهرام، خبردار شدن خسرو از وقایع و رساندن خود با عجله تمام بمدائن و غیره تخمیناً از لحاظ مضمون نزدیک بارژینال ترجمه شده است. چیزی که در این مراحل شیخی بر ترجمه داستان افزوده است باز هم تعدادی غزلهای لیریک و عاشقانه است که در روزهای جدائی و فراق از زبان خسرو سروده شده است از آنجمله:

اندن بروکه صلد کزومه خیال دوست	آلدی قراری تندن و جانندن مجال دوست
قهر جلال هجرله یارلدی طورجان	صبر ئولمی قلنجه تجلی جمال دوست
ساقی کتور شراب یوز عقل دزکنن	یا رخت جان سیغه براوه یا خیال دوست
حالومی زلفی ینجه پراکنده ایلدی	صور سابلوردی طک یله وصف کمال دوست
کر بحر اولورسه ال یویم آب حیاتدن	برقطره تشنه جانمه ارسه زلال دوست
خسته جگر فراقئيله پاره پاره در	یسارب کمه میسر ادبدر وصال دوست
برشقه خاک پای مخوسنه قانعم	یل کیبی کج میشتیدی نسیم شمال دوست ^{۶۴}

۶۲- نظامی. خسرو و شیرین... صفحه ۹۲.

۶۳- شیخی. خسرو و شیرین... صفحه ۳۶.

۶۴- همانجا، صفحه ۳۹.

شیخی قبل از بنظم کشیدن شورش بهرام چوین ، فرار خسرو پرویز از مداین بارمن زمین این حوادث را بامقدمه فلسفی مبنی بر عدم ثبات و یوفائی روزگار و گله‌گزاری از نیرنگ چرخ فلک و حیل‌گری دنیا و بی اعتباری و ناپایداری خوشبختی‌ها و بدبختی‌ها و توصیه به بردباری در برابر ناامایمات و مشکلات بازهم بارژینال نزدیک شده و بایاد نظامی وارد مطلب می‌گردد :

نظامی کم و رو بدو نظمه حصّه بود کلو سُلیمیش بو پرده قصه^{۶۵}

شیخی در این مرحله نیز با استناد بمنابع تاریخی از قبیل شاهنامه فردوسی ، تاریخ طبری و سایر منابع تاریخی دیگر اپیزودهایی بر متن داستان اصلی افزوده خصوصاً بمسئله میل بچشم‌کشاندن هرمز و برکنار نمودن وی از تاج و تخت طول و تفصیل زیادی میدهد در صورتیکه نظامی باین قبیل مسائل تاریخی در داستان شورا انگیز عشقی خود فقط اشاره نموده است. لیکن شیخی حق داشته باین قبیل مسائل ایضامات بیشتری بدهد زیرا این قبیل مسائل که در منابع و اسناد مختلف برای فارس زبان‌ها روشن بود برای خوانندگان ترك زبان شیخی آن‌که جالب و تازه و قابل توجه و لازم بود، شیخی بهمین منظور نیز در اطراف این قبیل مسائل مهم تاریخی غور و تأمل عادلانه نموده است .

شیخی همچنین در تحلیل چهره‌های مشهور داستان کاملاً متغایر و مفصل‌تر از نظامی شرح و بسط میدهد، مثلاً او طالع‌هرمز را با استناد بمنابع تاریخی چنین ارزیابی مینماید:

کالالم باری هرمز قصه سینه	که نولدی شادسی و غصه سینه
روایت شوپله قل‌دی‌لر بلنلر	حکایت اصلنک شرحن قلنلر
که چون نوشین رواندن قل‌دهرمز	ولایت دوتدی و شاه اولد کر نر
اگرچه واردی عدل و سخاسی	یوغیدی شفقت حلم و وفاسی
هنر دوتمن جفا بیشه اریدی	جهان‌وش سفله و دون پروری
قل‌وردی جوق وفایه آت مروت	ادردی آت کناسه جوق عقوبت
اولو آدلو کشیلردن عجم‌دن	اون اوج بیک‌کیشی ال‌درمش ستم‌دن

عجم مسرورلری بکلر تمامی اوصانب نفرت اتمش خاص عامی

یغیلر ظاهر اولموش هر طرفده بلورمش وهن فترت مملکتده...^{۶۶}

از ابیات عبرت آمیز فلسفی فوق معلوم میشود که شیخی تنها باز منظوم داستان خسرو و شیرین^{۶۷} نظامی اکتفاء نکرده بـمـآخذ و منابع بسیاری دقت نموده و مطالب سودمندی نیز از آنان گلچین کرده و بر ترجمه خود افزوده است و بقول خود شاعر «حکایت اصلنک شرحن قلنلر» و غیره نیز در مرکز دقت قرار گرفته بوده است.

شیخی حق دارد که هر مز را شخصی بیملاطف، قدرندان و مفرط و تمیز نیک و بدنده معرفی نماید، زیرا اوست که نسبت بسر کرده رشید، فرمانبردار و پیروزمند خود بهرام ناروا اهانت و تحقیر نموده و در برابر فتوحات و خدمات برجسته و بزرگ وی او را با فرستادن جامه زنانه و دوک پنبه‌ریسی شرمنده و سرافکننده ساخته و در نتیجه مجبور به افروختن علم سرکشی و طغیان نموده است.

بطور کلی مطالبی که در شاهنامه فردوسی مبسوطاً درج و ضبط گردیده لیکن در داستان بزمی خسرو و شیرین نظامی تکرار آنها غیر ضروری شمرده شده و اختصار گردیده است شیخی آنها را مجدداً برشته نظم کشیده و یکنوع داستان تاریخی و عشقی بوجود آورده است که بخصوص برای خوانندگان ترک زبان نو، ضروری و مطبوع است.

شیخی بعضاً نیز علی‌رغم داستان «خسرو شیرین» نظامی مطالب سست و ساده لوحانه برداستان افزوده است. مثلاً تازه در هنگام سفر دوم خسرو بارمن زمین شیخی مینویسد: مهین بانو از موضوع عشق و محبت خسرو بشیرین آگاه گردید و شیرین را برای اندرز بحضور طلید. در صورتیکه در اصل داستان خسرو در همان شعر اول خود درباره عشق و محبت روزافزون خود بشیرین بامهین بانو مذاکره نموده و مطلب را باو اظهار کرده بود. همچنین مهین بانو خوب میدانست که رفتن شیرین بمداخن و برگشتنش فقط و فقط بمناسبت عشق و علاقه مفرط وی بخسرو بوده است، مهین بانو از جریان از همان آغاز کار آگاه بود

و در سفر دوم برای او روشن نگردیده است .

در هنگام اقامت خسرو در ارمن زمین و گیردار ملاقاتهای رامش و نرمش و بزم آرائیهای وی با شیرین، در صحنه‌های سواریها و چوکان بازیها در صحرا و کوه و دشت خسرو بهوس کام رسانی از شیرین افتاده و تمنای دل‌شیدائی خود را بمعشوقه پاکباز اظهار مینماید و جواب ردّ قطعی و مردانه شیرین سبب آزرده‌گی و رنجش و عزیمت وی بردم میگردد. شیخی در ترجمه این حوادث نیز برای رنگارنگتر و دلنشین‌تر ساختن حادثه در وسط مثنوی بژانر غزل متوسل شده، از زبان خسرو مراتب اشتیاق بی‌پایان خود را بوصال شیرین بیهمتا با غزل چنین بیان مینماید :

دل و جان اول لب مرجانه تشنه	صناسین قوری تندر جانانه تشنه
قرردی بغرم اول حسرتده صنکم	صررمش سبزه در بارانه تشنه
آسیر که جای وررای خضر سیراب	سکندر چشمه حیوانه تشنه
زلاله دهر مالامال اولورسه	کوزندن صنمغل کم قانه تشنه
سراب اولدی بکا لعلک شرابی	صودن نیجه برآورده یانه تشنه
بو حسرتدن کُزم یاشنده کوکلم	صناسن غرقه درعمانه تشنه ^{۶۷}

شیرین باینگونه غزلسرائیها و تمنّاهای خام خسرو بدون ازدواج رسمی و نکاح بی‌اعتناء است، او فقط در برابر رسمیت و زناشوئی حاضر به تسلیم است. او زناشوئی را نخستین و مهمترین شرط ادعای عشق‌ورزی و محبت میداند . او شاهزاده ساسانی را یا بازدواج یا به‌بردباری دعوت مینماید. حتی زلیخاوار و قتیکه خسرو پای از دایره‌علت و اخلاق بیرون نهاده دل‌داده بیهمتای خود را در آغوش میکشد و بزور از او کام‌ستانی میخواهد. شیخی در این هنگام از زبان شیرین دلاور بخسرو بوالهوس چنین میگوید:

نه بونجه من ضعیفه ارلنورسن نجا برعورته عتر لنورسن

بکا عرض ایلینجه قوتوکی شها بهرامه کستر شوکتوکی^{۶۸}

حوادث حرکت خسرو بروم، ازدواج کردن وی با مریم دختر قیصر، بازگشت بایران با یاری پدرزن خود برای بدست آوردن سلطنت و تاج و تخت از دست رفته، نبرد بین سپاهیان دو طرف، پیروزی یافتن بر بهرام، بازگشت بمدائن و غیره اگرچه از لحاظ مضمون مانند داستان «خسرو شیرین» استاد گنجه بنظم کشیده است. لیکن در این مراحل نیز شیخی مطالب و وقایعی بر ارژینال افزوده و سلیقه و ذوق شخصی خود را بکار برده است. بعقیده شیخی خسرو در حال مستی از شیرین جدا شده و راه روم را در پیش گرفته است. سپس از کرده خود پشیمان گردید، لیکن دیگر پشیمانی سودی نه بخشیده است. این فکر شیخی بنظر ما از آنجا در شیخی پدید می آید که او اییات زیرین نظامی را خوب درك نکرده است و از اینرو مسئله مستی و بیخودی خسرو را بمیان آورده است. خسرو نظامی در هنگام قهر از شیرین و عزیمت بروم با این اییات از او گله مینماید:

مرا عشق تو از افسر بر آورد	بساتن را که عشق از سر بر آورد
مرا گر سوز تو بر سر نبودی	سر شوریده بی افسر نبودی ...
نخستم باده دادی مست کردی	بهستی در مرا پسابست کردی
چو گشتم مست میگوئی که برخیز	بیدخواهان و هشیاران در آویز
بگرد عالم آوارم تو کردی	چنین بدروز و بیمارم تو کردی ^{۶۹}

پر واضح است که مسئله مستی در اینجا مستی باده و شراب نبوده مستی و سرخوش عشق و محبت میباشد که شیخی اینها را بهم آمیخته است.

همچنین درباره ملاقات خسرو با راهب در هنگام مسافرت بروم حادثه را نظامی تنها دریك بیت بیان کرده و میگوید:

فرس میراند تا رهبان آن دیس که راند از اختران با او بسی سیر^{۷۰}

۶۸- همانجا، صفحه ۸۸.

۶۹- نظامی. خسرو و شیرین... صفحه ۱۵۸.

۷۰- همانجا، صفحه ۱۵۹.

شیخی این مسئله را هم خیلی به تفصیل بیان نموده با استناد بمنابع تاریخی و غیره این ملاقات را خیلی مبسوط تصویر نموده است .

در ترجمه شیخی گویا قیصر روم سرکردگان آرتش خود را بمسافه يك راه ده روزی باستقبال خسرو میفرستد ، خودش نیز بمسافه یکروز راه از پایتخت به پیشواز شهزاده می‌شتابد و بعلامت احترام تاج و تخت خودش را در اختیار خسرو میگذارد که این مهمان نوازیها در داستان «خسرو و شیرین» نظامی نیست و محصول فکر خودشیخی میباشد .

درباره ازدواج خسرو با مریم چون حادثه را فردوسی در شاهنامه به تفصیل برشته نظم کشیده ، لذا نظامی با اشاره کوتاه بمطلب از ذکر تفصیلات این مراسم خودداری نموده ، فقط در چهار مصراع باین موضوع اشاره نموده است ، لیکن شیخی باز هم برای وی و خوانندگانش مانند مطلب تازه و مطلوبی مراسم باشکوه این عروسی را با تفرعات بنظم کشیده ، ملاحظات خود را خیلی مبسوط بیان نموده است . بنظر شیخی خسرو با نارضایتی تن بزناشویی با مریم میدهد و این عمل را برای پس گرفتن کشور و سلطنت و تاج و تخت از دست رفته خود تنها وسیله و یگانه واسطه قرار میدهد و باین ازدواج سیاسی تن در میدهد .

در ترجمه شیخی صحنه نبرد خسرو با بهرام نیز مفصلتر از نظامی تصویر شده زیرا نظامی گفته‌های فردوسی و دیگران را در این خصوص تکرار نکرده لیکن برای شیخی چون حادثه نو و جالب است با کثر نکاتی که در این باب در توارینخ ضبط است اشاره نموده است .

مغلوبیت و فرار بهرام به تركستان ، ورود خسرو بمدائن ، بدست آوردن تاج و تخت موروئی ، خبردار شدن شیرین از احوالات ازدواج خسرو بمریم و بازگشت بمدائن ، خبر مرگ بهرام ، علاقه و انسیت خسرو بشبذیز ، تخمیناً نزدیک بارژینال ترجمه شده است . تنها مطلبی که شیخی باین فصل افزوده این است که شیرین در هنگام عزیمت خود بمدائن بنام زیارت قدس ارمن زمین را ترك نموده و سپس راه مدائن را پیش میگیرد و برای جلای وطن شدن خود يك بهانه شرعی ظاهر بصلاح میتراشد . بطور کلی در سرتاسر

اثر شیخی هرگز نخواستہ مانند قطب خوارزمی داستان نظامی را رقیق و عینی ترجمہ نماید، بلکه در او تمایل افزودن و کاستن مطالب، بزرگ جلوه دادن حوادث ازویژہ گیہای ترجمہ وی می باشد بمثال زیر توجہ نمائیم، نظامی وقتی کہ مجالس عیش و طرب خسرو را تصویر مینماید. در این قبیل مجالس بخوانندہ یا نوازندہ کہ از طرف خسرو «شاهی» گفته میشود یک تدبرہ زر صلہ میدهند .

چنان بدرسم آن بدر منور کہ برہرزہ بدادی بدر زر.^{۷۱}

لیکن شیخی بدرہ زر را یک خزینہ ، ہزار مقال طلای ناب یا یک گنج در مکنون بدل مینماید. از کجا معلوم است بلکہ ہم شیخی با این عمل از ممدوح خود سلطانمراد دوم آرزوی دریافت صلہ بیشتری را داشتہ است و بدینجہت نیز باین قبیل غلو و مبالغہا راہ میدادہ است .

دیگر از حصہ های ترکیبی ہردو اثر کہ مورد توجہ ودقت مآقرار گرفته مناظرہ خسرو وفرہاد است، نظامی این مناظرہ را در ۵۷ بیت بنظم کشیدہ است. ترجمہ شیخی ہم نزدیک بارژینال است وی این مناظرہ را در ۵۵ بیت گنجانندہ و میشود گفت کہ خیلی نزدیک باصل ترجمہ نمودہ است ، لیکن در ہمین حادثہ کوتاہ نیز شیخی سلیقہ و ذوق شخصی را بکار بردہ و زائیدہ از روح سلحشوری خود در مضمون و خواست خسرو تغییر دادہ است؛ اگر در داستان «خسرو و شیرین» نظامی در پایان مناظرہ اضطراراً خسرو و فرہاد را بکندن بیستون و باز کردن یک راہ عادی وادار میسازد، شیخی در ترجمہ خود این راہ را بہ یک گذر نظامی و سوق الجیشی تبدیل میسازد .

نظامی از زبان خسرو وفرہاد میگوید :

کہ ما را ہست کوهی در گذر گاہ کہ مشکل میتوان کردن بدو راہ
میان کوه راہی کند باید چنانک آمد شد ما را بشاید.^{۷۲}

۷۱- همانجا ، صفحہ ۱۹۴ .

۷۲- همانجا ، صفحہ ۲۳۶ .

شیخی از زبان خسرو بفرهاد میگوید :

یقین یرده براولوطاغ واردور که او جندن اجمده داغ واردور...

كرك اول طاغ اجندن يول اداسن سغا لشكر ككيش و بول اداسن

قلاسن صنعتوكی آشكارا که دبذپول اول اول سغك خارا^{۷۳}

از ابیات فوق پرواضح است که خسرو فقط يك راه عادی و معمولی در نظر داشته و این شیخی که آن را براه نظامی استراتژیکی تبدیل نموده است، جریان کندن کوه بیستون از طرف کوهکن و رفتن شیرین بدیدار وی مانند ارژینال ترجمه شده با فرق مختصری که شیرین نظامی بفرهاد يك جام شیر و شیرین شیخی يك جام شربت میخوراند. نظامی :

شكر لب داشت با خود ساغری شیر بدستش داد کاین بریاد من گیر

ستد شیر از كف شیرین جوانمرد بشیرین چگویم چون شكر خورد^{۷۴}

شیخی :

شد شیرین زبان و شگر ناب کتورمشدی بکه برشیشه جلاب

اونا ویردی که ای شیدای پر جوش یری شاد اول بنم یادومه قیل نوش^{۷۵}

بقیه اصولات این صحنه مانند اصل است، فقط در پایان شیخی از زبان فرهاد و يك ترجیع بند ۷۶ مصراعی میسراید که ما در اینجا يك بند اول آنرا برای نمونه درج مینمائیم :

یارب بونه جانِ آشنادر کم ایکی جهاننه روشنادر

نه شاه درر که موکبنده سلطان قمر کهین کدادر

نه ماه درر که پربونده خورشید جهان نما سپادر

۷۳- شیخی، خسرو و شیرین ... صفحه ۱۳۳ .

۷۴- نظامی، خسرو و شیرین ... صفحه ۲۵۰ .

۷۵- شیخی، خسرو و شیرین ... صفحه ۱۴۱ .

نه جام صونر که جرعه سینک هر قطره سی چشمه بقادر
 نه عزت اولور که فرق افلاک خاک قدمینه کم بهادر
 هر ذره غبار جوهر نندن یوز مهر کوزنه توتیادر
 هر عقدی سچی کره لرنک جان عقده سنه کر کشادر
 آلم اله جام ویراله باش عشقه قدم اورنه صلا دور
 اول جامده جان کز یله کوردم چون آینه جهان نمادر

کیم یوخ بو دیارا جنده دیار

وار ایسته که یاردورنکم یار.^{۷۶}

چنانکه گفتیم در وسط مثنوی و اذن ترجیع بند یا قصیده و غزل و غیره از نوآوری و ابتکارات شیخی شمرده میشود که داستان را رنگارنگ تر و خوش آیند تر میسازد.

حوادث بعدی، فاجعه مرگ فرهاد، تسلی نامه نیشدار خسرو شیرین، فوت نابهنگام مریم و تسلیت نامه متقابل شیرین بخسرو تخمیناً همانند اصل داستان ترجمه شده است. در این حوادث مترجم شرح یا مطلب تازه باریژینال نیفزوده است. فقط بعلت طول و تفصیل دادن بکلام حجم اثر کمی افزوده است. شیخی بعضاً مطلبی را که نابغه آذربایجان در ده مصراع بیان نموده در ۴۰ یا ۵۰ مصراع بزحمت از عهده اظهار برآمده است و یکی از علل اساسی تورم ترجمه شیخی نیز بهمین سبب است.

برای اثبات فکر بالا بمثال زیر توجه نمائید: تعداد ابیات ترجمه شیخی تا پایان مراسم عروسی خسرو و شیرین از ۱۳۸۸۸ مصراع ترکیب یافته است و حال آنکه همه داستان «خسرو و شیرین» نظامی ۱۲۱۱۲ مصراع میباشد. اگر شیخی حوادث بعد از عروسی را نیز بنظم میکشید به تحقیق حجم اثر قطورتر و تعداد ابیات آن خیلی بیشتر از مقدار بالا میگردد و از ۱۵ هزار مصراع نیز افزون تر میگردد.

دیگر از تغییرات و تبدلات مهمی که شیخی در ترجمه بعمل آورده تغییر دادن

نظم و ترتیب مندرجات، بهم زدن رشته تسلسل و پیگیری مطالب و عوض کردن جای سرلوحه‌ها و صحنه است. مثلاً در داستان «خسرو و شیرین» نظامی خسرو در زمان حیات مریم بارها بوسیله و وساطت شاپور می‌خواهد قلب آزرده شیرین را بدست آورده و بدون رسمیت و نکاح، بلکه بطور مخفیانه و ناروا شیرین را بقصر خود آورده و مانند دیگر جاریگان با وی الفتی بیند و علاقه برقرار سازد. لیکن شیرین بلند نظر و پاکدامن هر دفعه این تکلیف ناشایسته را با شدت تمام رد کرده است. شیخی در ترجمه خود این کار را بنظر خودش بوقت مناسبتری نگاه داشته و بمحض وفات مریم شاپور را برای وساطت و آشتی منتها بدون عقد و نکاح رسمی و زناشویی بنزد شیرین فرستاده است.

از طرف دیگر بنظر شیخی خسرو همیشه باعشق شیرین ازهرقیدی آزاد و با یاد او شاد است، هرگز او را بدست فراموشی نمی‌سپارد، و از ظلم و ستمی که بوی روا داشته است باطناً و پیش وجدان خود شرمند است، حتی خون‌گریه میکند و خودش را ملامت و مذمت مینماید :

ددی بو درده ندرمان من اتمم الم لدا یشمی ویران من اتمم
فنی انجتدم اول یار کرینی نه یوزیله کوروم یارب یوزینی...
بس اندی اولقدر زاری و افغان که بحر اولدو بکارندن آق قان^{۷۷}

در احوالات شکر اصفهانی شیخی دگرگونی بزرگی بعمل آورده و اپیزود تازه به ترجمه افزوده است، در عین حال تاریخ بجلو و عقب کشیده است. بنظر شیخی و برخلاف اصل داستان گویا شکر دختر یکی از اعیان و اصیل زادگان اصفهانی بود که در هنگام هجوم و استیلای تاتار (شیخی نمیتوانسته تصور نماید که هجوم تاتار خیلی بعد از دوران ساسانیان است) باسارت آنان درآمده، بروم برده شده، سپس بجرگه جاریگان مریم داخل گردیده و در معیت وی بمدائن آمده است و با زیبایی بیرون از اندازه خود پس از مرگ مریم قلب هوسران خسرو را فتح نموده است با این ترتیب شیخی دو دفعه سفر

خسرو را باصفهان و جریان آشنائی وی را با شکر و تفصیلات بعدی را در ترجمه حذف کرده، شکر را مانند یک شاهزاده یا اصیلزاده بدر بار خسرو کشانده و باین ترتیب شکر نوی ایجاد نموده است که با شکرهای نظامی و پیروان او کاملاً متفاوت است.

شیخی پس از وقایع شکر اصفهانی و تغییرات دلبخواه در آن فصل مجدداً بارژینال نظراً نداخته جریان تنهاماندن شیرین، دلتنگی و آه و زاریهای وی، التماس و چاره جوئیهایش را با حوادث رفتن خسرو بقصر شیرین، دیدار عاشق و معشوقه و احوالات بعدی را تا تراضی آنان بزنناشوئی رسمی و عروسی بازهم مانند داستان اصلی ترجمه گردیده است. بافریکه شیخی مراسم عروسی را خیلی مفصل تر و باشکوه تر از نظامی بنظم کشیده و بآن آب و رنگ مخصوص داده است.

پس از عروسی، شیرین ندیمه‌های خود را نیز بشوهر میدهد، شیخی در اینجا نکिसا را دختر تصور نموده و بخانه شوهر میفرستد و حال آنکه نکيسا مرد بوده، علاوه بر نوازندگی برازندگی رزمی نیز داشته و یکی از جنگاوران بنام آرتش خسرو بوده است. چنانکه نظامی فرماید:

نکيسا نام مردی بود جنگی ندیمی خاص امیر سخت جنگی^{۷۸}

با آنکه نظامی مرد بودن و هم مرد جنگی و امیر سخت سنگ بودن وی را تصریح مینماید و حتی همیلا را باز دواج او در می‌آورد چنانکه فرماید:

همیلا را نکيسا یار شد راست سمن ترك از برای بار بدخواست^{۷۹}

معینا و با این تفصیل بازهم شیخی نکيسا را از جنس لطیف انگاشته و او را بنوازنده باربد بشوهر داده است چنانکه گوید:

... همایون دلبری شاووره وردی می صافینی صن مخموره وردی

نکيسایی ارتدی باربد یار که اهلی اولراهلینه سزاوار

۷۸- نظامی، خسرو و شیرین ... صفحه ۳۵۷.

۷۹- نظامی، خسرو و شیرین ... صفحه ۳۹۴.

اول اون دلدار خاصک هر برینی ادر برخا-اصکیسینک قرینی^{۸۰}
 شیخی دربارهٔ خزینه‌های خسرو، گنج بادآورد، تخت طاقدیس، شبدیز، دستمال
 نسوز، طلای دست‌افشار و ثروت بی‌حساب و دیگر نوادر خسرو اکثراً با استناد بتاریخ
 طبری و غیره مطالبی بر اصل داستان نظامی افزوده است.

شیخی هم پس از عروسی از زندگی مرفه و آرام خسرو، بدانش و حکمت گردیدن
 وی و بتدریج پا بسنّ و سال‌گزاردن و متین‌تر و عادل‌تر گردیدنش سخن رانده و در اینجا نیز
 باثر خود خاتمه می‌بخشد و هیچ هم معلوم نیست که مترجم چرا ماجراها و حوادث بعدی
 را که رمانتیک‌ترین حصه‌های اثر را تشکیل میدهند از قبیل شورش مردم بر علیه خسرو،
 قتل خسرو بدست شیرویه، عاشق‌شدن شیرویه بنامادری خود شیرین، تمهید و تدبیر عاقلانه
 شیرین و سرانجام فداکاری و جان‌بازی وی که عبرت‌آمیزترین احوالات اثر است ترجمه
 ننموده و از قلم انداخته است.

بعقیدهٔ پاره‌ای از مؤلفین از قبیل کاتب چلبی و غیره گویا این ترجمه ناتمام شیخی
 را بعد از وفات وی برادر یا خواهرزاده‌اش با یزید ابن مصطفی جمال یا جمالی با افزودن
 ۲۱۲ مصرع باکمال رسانده است. چنانکه ملا کاتب چلبی دربارهٔ این اثر در کشف‌الظنون
 میگوید: «... و اما التریکه فلمولانا شیخی الکریمانی فی ابتداء فیه بامر السلطان مراد بن
 سلطان محمد ولم یکمله و کمله اخوه الجمال...»^{۸۱}

لیکن این ملاحظه کاتب چلبی با حقیقت وفق نمیدهد، زیرا ۲۱۲ مصرعی که
 جمالی بنام ذیل بر اثر افزوده است عبارت از یک مثنوی شامل بر تأسف از وفات شیخی
 مدح سلطان مراد بن سلطان محمد میباشد. در اینجا بموضوع‌های قلم‌افزوده داستان خسرو
 و شیرین حتی اشارهٔ هم نگردیده است و جمال یا جمالی چیزی بر ترجمه داستان پس

۸۰- شیخی، خسرو و شیرین... صفحه

۸۱- ملا کاتب چلبی، کشف‌الظنون، مطبعة العالم، ۱۳۱۰ هجری قمری؛ باب انحاء،

از وفات شیخی نیفزوده است .

بطور کلی درباره ترجمه شیخی باید اعتراف نمود که، این منظومه اگرچه ترجمه داستان مشهور «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی است، معینا مترجم بر اصل داستان و متن نظامی مطالبی افزوده، نوآوریها نموده ابتکاراتی بخرج داده و با استناد و با سند تاریخی و مدارک زیاد مطالب و حوادثی آفریده و با تغییراتی که در ترجمه خود بعمل آورده قدرت خلاقه خود را نشان داده است . شیخی در حین ترجمه این داستان بمنظومه‌های امیر خسرو دهلوی نیز نظر داشته است . پاره مطالب را نیز از ادبیات شفاهی و خلقی استفاده کرده است .

خدمت بزرگ و اساسی شیخی در درجه اول عبارت از اینست که او برای نخستین بار ترجمه آثار نظامی گنجوی را بزبان ترکی در کشور دوست و همسایه ترکیه منتشر ساخته و از اینرو خدمت بزرگی بعالم علم و مدنیت ترك نموده، هم چنین افکار و اندیشه‌های نابغه گنجه را بمردم ترك و خلقهای ترك زبان دیگر رسانده است . بعد از وی نیز تعداد کثیری از نویسندگان و شعرای ترکیه با پیروی از وی در شاهراه مکتب ادبی استاد بیهمتای گنجه قدم گزاردند . تعداد کثیر آثار منظوم و منثور بوجود آورده اند .

فاروق تیمورتاش دانشمند معاصر ترك درباره مکتب ادبی نظامی ترکیه تدقیقات مفصلی بعمل آورده و اثری بنام «داستان خسرو و شیرین» و «فرهاد و شیرین» در ادبیات ترك نگاشته است . فاروق تیمورتاش از قطب خوارزمی شاعر مشهور قرن XIII فبچاق گرفته تا با امروز آثار کلیه شاعران و نویسندگان ترك زبانی که در موضوعهای نظامی قلمفرسائی نموده اند مورد تدقیق علمی قرار داده و اثری بس گرانبها و کامل بوجود آورده است .

فاروق تیمورتاش در تدقیقات خود درباره ریشه‌های داستان «خسرو و شیرین» و علایق و پیوندهای وی با ادبیات شفاهی و خلقی ترك بدین نتیجه عالمانه و درست میرسد که، چون اصل داستان محصول ذهن و فکر و ذوق و اندیشه ترکها نبوده و با تاریخ ترکهای عثمانی رابطه و علاقه نداشته است، از اینرو نیز در ادبیات شفاهی و خلقی مردم ترکیه

دارای هسته و ریشه نیست، بهمین مناسبت نیز داستان اساساً در ادبیات طبقات اشراف و آریستوکرات ترکیه برای خود جا و موقع پیدا کرده و مثل داستانهای خلقی و اصیل تركها با معیت ساز و آواز درمیان توده‌های وسیع شهرت پیدا نکرده و خواننده نمیشود. بعبارت دیگر هنوز هم این داستان مثل يك داستان ملی و توده‌ای ادبیات ترك پذیرفته نشده و داخل در ادبیات خلقی نگردیده است.^{۸۲}

ما با این ارزیابی و نتیجه‌گیری علمی فاروق تیمورتاش کاملاً موافقیم، لیکن شایسته بود که نامبرده از تأثیر ادبی این ترجمه، از کیفیت آن و اگر بقول خود فاروق تیمورتاش بگوئیم درباره «هویت» یا «شخصیت» اثر نیز ملاحظات خود را بیان مینمود و اساساً باین مسئله مهم توجه میکرد که شیخی با ترجمه داستان مشهور «خسرو و شیرین» نظامی بزبان ترکی، چه گنجینه‌گرانبهائی را در اختیار خلقهای ترك زبان‌گذارده و نمونه هنرنوین و دانش و اندیشه‌والا، داستان‌رمز محبت واقعی و عشق حقیقی، سند رمز فداکاری طاقت و وفاداری عصمت و عفت، کتاب درس انسان‌پروری و بشردوستی، تفکر عدالت اجتماعی، برابری و برادری واقعی را در اختیار نسل‌های بعدی خود گزارده است. اهمیت تاریخی و علمی و اجتماعی این ترجمه نیز محض در همین‌ها است.

از کلیه این مطالبی که بیان گردید بخوبی مشاهده میشود که از سده XIII تا کنون از ادبیات کلاسیک گرفته تا ادبیات شفاهی خلقی آثار جاویدانی و بی نظیر نظامی گنجوی در ادبیات کشورهای خاورمیانه و نزدیک از آنجمله در ادبیات ترکیه تأثیر عجیب ادبی و وسیعی بخشیده، مانند مشعلی فروزان براهنهای پر پیچ و خم قرون و اعصار زندگانی مردم شرق نورافشانی نموده است.

پایان

۸۲- فاروق. ك. تیمورتاش ترك ادبیاتیندا «خسرو و شیرین» و «فرهاد و شیرین» حکایه‌سی،

آنکارا ۱۹۵۹، صفحه ۸۰.